

## ۱- طالبان «طالبان» چه کسانی اند؟

در شماری ۲۵ ماهنامه فرهنگ نسیمه در مقاله‌ی «طالبان» نیز بطور چه‌کسانی‌انده آورده که چگونه دولت پاکستان - بخوابیده اداری اطلاعات ارتش و سازمان امنیت پاکستان که زیر نظر سازمان سیا کار می‌کند - ستاروی طالبان را در زمان نخست‌وزیری بی‌نظیر بوتو تدارک کرد و به اجرا درآورد در آن جا گفتیم که دیپلماسی ناخبرانه‌ای ایران در منطقه منجر به قدرت‌یابی ارتجاع طالبان و قتل عام مردم به دست آنان شد.

بی‌نظیر یک حزب غیراسلامی را نواز شریف، قریب او، یک حزب اسلامی را رهبری می‌کردند. حزب نواز شریف در واقع همان حزب عناصر و باطل‌های دیکتاتور پیشین، زوال‌یافته‌ی سابق بود که در سرکوب و کشتار مخالفان و ایجاد دولت وحشت، پس از دستگیری و کشتن قذافی‌نار علی بوتو، پدر بی‌نظیر و رئیس دولت پیش از خود را چیزی فرورنگار نکرد.

بی‌نظیر بوتو، که پس از کشته شدن ضابط‌ها به ریاست دولت رسید، از خود پهرانی ملایم و آرازی‌خواه به نمایش گذاشت. او اما در اجرائی سیاست‌های ایالات متحده و عریض‌ان سومی که به عامل اصلی پشت پرده یعنی شوهرش حکم می‌شد، بی‌تزلزل به جلو رفت. در زمان او رئیس پلیس برادر وی مرتضی بوتو را به گلوله بست و خواهر او را به ظاهر عزادار کرد. اما کسی بعد هم‌چیز عادی شد. او به دست داشتن در این قتل متهم است. او در زمانی ریاست جمهوری قبیله‌ای را با ایران

وابطی و صمیمانه برقرار کرد. در حالی که سیاست‌های درست نقطه‌ی مقابل ایران را در افغانستان به پیش می‌برد و مناطق مرزی شرق کشور را به نامی‌کننده‌ی قافاقچیان و اسرار حمایت می‌کرد و به کشتار ضعیفان در پاکستان به دست فرقه‌های مذهبی وهابی و سیاه صحابه پروردگان خریستان سعودی میان می‌داد تا پیش از ریاست جمهوری احمدخان فاروق لغاری، سیاست منازحه‌آمیزالیستی در پاکستان پایگاه دیگری هم داشته نهاد ریاست جمهوری نواز شریف با این نهاد درافتاد و مستولان سیاست خارجی آمریکا در منطقه را قانع کرد که سیاست‌های ایشان کارآمدتر خواهد بود. اگر ریاست جمهوری در موقعیتی که‌عالم‌تر قرار بگیرد

در تدوین و اجرای طرح هواکش طالبان - که اکنون به درستی از آن به عنوان فتنه طالبان نام برده می‌شود - سازمان سیا دستور ندهد و سازمان فرهنگی اصلی بود. سازمان‌های اطلاعات و جاسوسی انگلستان نیز در طراحی عملیات نقش مشاور و سازمان‌دهنده داشتند. مسؤریت عریض‌ان سعودی، تأمین مالی عملیات

پشتیبانی مالی از دولت پاکستان و ایجاد هسته‌های فرقه‌ای متعصب و خشن وهابی و سیاه صحابه بود که می‌باید به کشتار و تهدام و ترور مخالفان خود، به ویژه نیکت جعفری، دست بزنند و خود را به عنوان یک نیروی عظیماتی نظامی - ترورپستی مخفی در کنار گسترش فرهنگ فرقه‌ای در مردم تثبیت کنند. پاکستان نیز سرزمین، مرز و نیروهای پشتیبانی را در اختیار قرار می‌داد. همین‌ها این‌ها به عضوگیری برای طالبان از میان طایفه‌ها و استفاده از فقر و جهالت مردم کمک می‌کرد و عملیات بساطتاری دولت رسانی و جایگزین شدن عضویناسمیز طالبان به جای آن صورت می‌گرفته بی‌نظیر بوتو به هم می‌آیند اعتراف کرده است.

اما سیاست ایران در تمام مدتی که از مجاهدان و پس از سقوط دولت دکتر نجی‌الله از دولت رسانی (مدعا) موصوم به اتحاد شمال و سپس اتحاد ضدطالبان حمایت می‌کرد و اسروز از بنیادین این اتحاد تقریباً متلافی شده حمایت می‌کند، نه متنی بود بر اصول عقل‌گرایی دیپلماسی حافظ منافع ملی و نه برخورد سنجی از ارتجاع این در حالی بود که دولت از نیرو و امکانات کاملاً کافی برخوردار بود اگر فرومحدود با هم می‌داشت و آگاهی و بالندگی در مقابل ارتجاع خشن نتوانند کاری خردمندانه و بی‌روزمنانه انجام دهند. معمولاً عجبی نیست اما عجیب آن است که خردمندان تسلیم دینو جهالت و ارتجاع شوند. اما در این‌جا نه تعجب‌آمیز، دینو بسیار قابل تعمق است که یک دولت بسیار توانمند و با



شرایط مناسب، چگونه به خاطر تکیه بر راه و روش‌های تعصب‌آمیز، با نادرتی خود، در عمل در سیاست خود شکست می‌خورد و میدان را برای کشتارگران باز می‌گذارد. تا عاشین قوم‌گشی و نسل‌گشی سمنانه را درست در همسایگی یک کشور مدعی به کار اندازند - و خسارت‌هایی که به ما وارد شده و می‌شود به جای خود علتهای جا نمانده و شکست ایران در افغانستان را به شرح زیر تحلیل توانیم کرد.

۱- پادمان نرود که آن‌چه شکست خودرده است، امکان استقرار دولتی است که بسیار مورد تأکید ایران بود. البته توسط جامعه‌ی بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده بود. این شناسایی نه به خاطر تأیید و پذیرش باورمنته جامعه‌ی جهانی - از جمله مردم ایران - بل از روی رویه و سنت روابط بین‌دولت‌ها صورت گرفت. این دولت خود متشکل از نیروها و فرماندهان و رهبران گروه و تفنگچیان بود که تنها در فرایند دفاع میهنی در برابر اشغال سرزمین توسط نیروهای شوروی - هویت نمی‌یافتند. بخش مهمی از ایشان تحت فرماندهی دستگاه‌های اطلاعاتی زمان ریاست جمهوری ریگان و ارتش پاکستان قرار داشتند. بعد از خروج نیروهای شوروی و به روی کار آمدن حکومت دکتر نجی‌الله آن‌ها به ماوریت خود برای حذف هر چیزی که می‌توانست مانع حضور اذتاب آمریکا - با توجه به جنبه‌اناز مافع آتی - باند ادامه داندن هسنری ضدکمیونیستی و جنگشی آنان، هم در این راستا بود. هم از یک ماهه مکشی مهم و مترادف و توطئه‌گرانه. که در آن ترکیبی از گرایش‌های اسلامی وابسته و مستقل کار می‌کرد. برخوردار بود.

۲- دولت ایران در حالی که دولت رسانی را مورد حمایت قرار می‌داد - و شخص رسانی با سابقه‌ی علمی خود سعی در نشان دادن چهره‌ی یک مستعان متعین و مستقل داشت - از گلدین حکمتیار نیز که معلم از پشتونان مونگ بر سر مردم کابل یرتاب می‌کرد تا دولت را مسافه‌کننده پشتیبانی می‌کرد. گلدین از آن زمان تاکنون آرزوینانه به ایران رفت و آمد کرده این کشور را پایگاه مسلم خود فرض می‌کند. او نیز از سازماندهی کشتار نیروهای آرادخون‌چیه، دموکرات کمونیست و قبیله‌ی به این پنهان که آن‌ها ریشه در مجاهدین مستعان افغان ندارند. فریخ نکرده است. طرف‌های دنیا و سیاست خارجی ایران در خالی کردن صحنه از سارازن ائمانه‌ها اثر می‌یابند. می‌توانست امروز در مقابل فتنه‌ی طالبان مقاومت دروزرا را سازماندهی کند. لحظاتی را در دست ندادند.

۳- طالبان، استخوان‌بندی و مرکزیت اساسی خود را

از مدرسه علوم دینی افغان‌ها در شمال پاکستان می‌گردد اما به جز آن نیروهای مردود قبایل پشتون، تریاک‌کاران، غوز نگران، قندهاران، ادمکشی که آب خوردن سر می‌برند از یک سو و سارمانش افغانی - خزایی ضد شیعه ضد درو، ضد تاجیک و ضد هزاره از طرف جریان‌های وهابی از سوی دیگر در میان آنان جای اصلی را دارد انسان‌های لادن که فرصت جمع‌آوری ثروت انسانی به پهن باری خانواده سلطان سمودی را داشت و با انکاد به تعصب کورده‌نمانشی به عنوان مأمور آمریکا وارد صحنه شد. و با همین منصب عملاً در خدمت اسرائیل نیز قرار گرفت - نماینده گویایی از جریان مفاخره فرصت‌طلبانه آمریکا در منطقه بود. فرصتی که چون پایان یافت، اسامه را در آماج قرار داد اسامه که دختر خود را به عقد ملا عبد رحیم طالبان درآورده است، حالا در جستجوی حفظ خویش است. بیل کلینتون به دنبال رسوایی ناشی خود، هم برای حفظ نام هم برای نشان دادن قابلیت و تسلط آمریکا بر جریان بمبگذاری‌ها در سفارت‌های این کشور در شرق افریقا هم برای کمک کردن به اسرائیل بر خود - که به جبران اندک نزدیکی کلینتون به ساف وارد شد - و بالاخره برای پاک کردن لکمی ننگ حمایت از طالبان، مقرر فرمود اسامه بن لادن را بمباران کرد. اما قصه طالبان تمام نشده است، هر چند بی نظیر بودن نوعی می‌کند دامن خود را از این ننگ کنتار بشوی برهاند.

۳. به رغم این همه نفوذ و توطئه‌ی آمریکا، درستان، امرائین، پاکستان، انگلیستان، که نمونه‌ای از آن را در بمبگذاری پراگه حضرت رضا در مشهد دیدیم - دولت ایران در چارچوب همان سیاست راست‌گرایانه تعدیل ساختاری - به شرط آن‌که با آمریکا کاملاً در قطع رابطه باشد - تا نوانست فرصت‌ها را با نشان دادن روی خوشی می‌یابد به داخل افغانستان نیز به کشتار و سمودی از دست داد در داخل افغانستان نیز به کشتار و حذف نیروهای آگاه و وسیله‌ی شمشیرن مستضامن مجاهد به شرط آن‌که گروه‌ها و دستجات قدر دار دولت این کشور جایی در دولت مرکزی داشته باشند رشایات با به جز آن گلدین مختیار نیز که به نخست‌وزیری دولت به ریاست جمهوری وراثی انتخاب شده بود و کابل را زیر

آتش می‌گرفت به اندازه‌ی ربانی از سوی ایران سایش و حمایت می‌شد. سیاست‌های تعدیل ساختاری در داخل تورمی و پاپیجی و توزیع پس نا عادلانه درآمد و در خارج تحقیر فرهنگ‌های پاکستانی - عربستانی را به ارمان آورد. در نهایت این منتهای ایران و افغانستان هستند که می‌رسوند اولی از بیکاری و تورم و دومی از کشتار و آتش و بی‌رحمی فتنه طالبان.

شمار مدت‌ها پیش دولت ایران سیاست و نظریه‌ی تشکیل دولت افغانستان با مشارکت همه‌ی گروه‌ها را مطرح می‌کند این یعنی به نوعی رسمیت شناختن ضمنی قاتلان و غارتیان، چه در میان طالبان و چه میان گروه‌های به اسم مجاهد - که در واقع متمسکان اجیر شده‌ای پیش نیستند. در مقاله‌ی «طالبان بی نظیر» که اخیراً در شماره‌ی هشتم مجله‌ی «خوابگاه» که در اختیار دولت ایران است این شمار دست بردارد و به شعار عملی کمک به فردیابی نیروهای مردمی اعم از ملی و آزادخواه و جنگجو روی آورد. در غیر این صورت بخت میهن از آن نیروها به نماندنی مردمی که در واقع هموار کننده‌ی راه‌هایی چون غیر خط قرمزها از آسیای مرکزی به آب‌های جنوبی پاکستان هستند که خود عامل عمده‌ی بی‌ثباتی - سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌داری آمریکایی - پاکسانی - عربستانی و انگلیستانی به شمار می‌آیند.

۴. کشتاری از صاحب‌طلان انفعال مساکه صاحب‌طلیبان بیش از آن‌که در خدمت منافع اسامی - منافع ملی و حفظ حرمت صلح و آزادی و بشریت ای‌ها باشد در خدمت حفظ منافع و ثروت با آرامش است که به خودشان تعلق دارد. حاضرند در ازای صلح با افغانستان، خدایه، ازبکی و امنیت فعالیت سیاسی را در داخل فکند. از نظر آنان باید کشته شدن دیپلمات‌ها و خبرنگاران ایرانی، قتل عمال اقوم فارس زبان و شیعیان، تجار و دست‌انگازان به زنان و کودکان، نسل‌کشی، نامن شدن مرزها و احتمال جدی ورود هزاران تریاک و هروئین را به ایران کشوری که با سخت‌گیری، شلغم برای حمل و نگهداری و فروش مقراری تریاک چند هزار نفر را برابر قانون کشته و در حدود ۳۵۰۰ نفر نیز از نیروهای انتظامی و مرزی آن کشته شده‌اند به امید صلح ناپایدار گورند. اما در این باره که آیا این صلح در شرایطی که بیکاری، فقر، تورم، نبود امکان تشکک و اعتراض جدی، حذف رفیسان سیاسی، فقرتماری و انحصارطلبی جریان دارد اساساً می‌تواند صلح باشد چیزی برای گفتن ندارد.

مفهوم اساس صلح با پایبند و ساختارهایی که به مردم قدرت حضور و اعتراض و نظارت می‌دهد و جلوی جبرهای های مسلطه و بهره‌کشی و انحصارطلبی و مداخله‌جویی قدرتمندان در شئون زندگی اجتماعی و فردی را می‌گیرد. درم می‌خورد مفهوم صلح در این باور نیرومند نهفته است که مردم می‌یادند نه تنها جاکشیمان را که خود بزرگ‌بندان و سرزهایشان را که خود بی‌اس می‌دارند محافظت کنند. بل اجازه ندهند که به پنهانی ارشش حقیر خود، جود یا تقوه در بیخ گوششان راند که هیچ‌کس از صلح‌طلبان ما تضمین ندارد که رفق طالبان به مشهد موشک‌اندازی کرد اگر هزاران تن تریاک را به داخل گسیل داشت و نیروهای مزدور را به یک نهاد اقتصاد مواد مخدر تبدیل کرد. اگر کشتار و



تجاوز و قوم‌کشی را بیش از این ادامه داد صلح ما نیز با دوام بماند.

۵. جنگ‌افروزان نیز باوری به مقاومت مردمی و تحکیم پایبندی صلح واقعی در ایران و منطقه‌ی بحرابی افغانستان ندارند. آن‌ها گمان می‌کند با درگیر کردن بخشی از نیروهای نظامی و تحمل کشتار و تخریب‌های محدود منطقه‌ای می‌تواند به ارض‌های متعلق خود بمانند و موفقیت نظامی و سیاسی خود را تقویت کنند و از همه مهم‌تر، از آن به نفع سبزه اقتصادی و سیاسی داخلی بهره‌بردار کنند البته صاحب‌طلان انفعالی که گمان برده‌اند با اتخاذ سیاست سکوت و سازش در برابر فتنه طالبان از قدرت‌تس شمرای از افراد و نهادهای داخل جلوتر می‌کنند بی‌س کشاید. آن‌ها خیال کرده‌اند اگر ارباب لشکری و کشوری به جنگ بروند در داخل می‌تواند به چیزهایی به نام به خطر افتادن امنیت و تجاوز از آزادی، آن‌طور که خودشان آن‌ها را تفسیر می‌کنند ساکت خواهند نشست. به هر حال آنان بهترین مأموریت خود را حفظ ارزش‌ها دانسته‌اند. این یعنی آمادگی مقابله با خبیثی از حرکت‌ها و اعتراض‌ها البته به نظر می‌رسد صلح‌طلبان از این امر یاکی ندارند زیرا منافع آنان را همین جریان تضمین می‌کند.

۶. در مقابل صلح‌طلبان گفتار غم‌انگیز اظهارنظر می‌کنند آن‌ها که معتقدند چون وضع اقتصاد خراب است جنگ مصلحت نیست و با چون آمریکا در جریان تغییر موضع است باید سرگرد کرد و یا این‌که ما به دنبال فرصت و برنامه هستیم و با این‌که منطقه‌ی جنگی کوهستانی است و نیروهای ما هنوز آمادگی نازارند این بحث‌ها در واقع با خود فریبی است یا دگرفریبی و یا از روی ناآگاهی به مسائل تاکتیکی.

واقعیت را ما صلح‌طلبان فعال بیان می‌کنند  
 ۱. باید در جستجوی علت ناآگاهی‌ها مان از زمان مداخله آمریکا و شوروی در افغانستان تاکنون باشی. باید تعصب در گرایش‌های سیاسی، الهام‌گیری از منافع اقتصادی شخصی و دست‌ورس‌های اقتصادی - سیاسی داخلی را کنار بگذاریم - آیا منافع ویژه‌ی



دیپلماسی فعال و نیز اتخاذ سیاست مناسب برای متوقف کردن و دفع رزمی فتنه طالبان نمی‌گشاید چه بسا در این میان ناگهان سرمایه‌های انفعال و دست کشیدن از افغانستان و تضمین امنیت با انتضای امتیازها از راه برسد و یا برعکس شعله‌های آتش، ناآفاق سربرآورد این دویه توان قدرت داخلی در میان جناح‌های رفیق در ایران بستگی دارند.

### ۲- سوه استفاده از نگرانی‌ها

اگر روزنامه‌ای با یکی از مطبوعات‌ها یا بهر معنی وابسته به رژیم گذشته یا حتی فرارگفت و بشودکننده این کار او نماند تمام بیکره چند تا ارکان اصلی حکومت موجود را که بیست سال است به زعم خود با قدرت کافی اوضاع را می‌چرخاند بفراراند البته اگر شود حکومت می‌تواند که فاقد اقتدار در حل مسائل بزرگ و کوچک است و تنها برای حفظ موقعیت خود اعمال قدرت می‌کند آشکار ممکن است از حرف‌های کوچک هم مانده صحبت این و آن عضو از انتقاد افکاره رژیم گذشته در روزنامه‌های نگران شود و آن را تجاوز از خط آزادی و تعرض به حرمت قلمداد کند.

این واقعیت را باید این نگران‌ها را مدتها پیش می‌دانستند که فشار قابل توجهی، کارخانسان و دولتمردان را بالاترین تا پایین ترین رده در پست‌ها و تصویب‌گیری‌های کارشناسی بسیار مهم کار می‌کند و تریک و همکار فشاری از مورد اعتمادترین مباران حکومت هستند. البته این بد نیست، زیرا اگر قرار است کار پیش برود باید کار را به کارکن سپرد در همین انقلاب‌ها صورتی از تکانه و تنش اولیه که مأسفانه حتی کسانی چون لاوز به راه خاک هلاکت نشانه و این معانی از خشونت یک انقلاب محسوب شده است این یادگیری و استفاده از نیروهای سابق به سبب امری زخمی می‌شود که کارآمدی انقلابی‌ها را نشان می‌دهد. نقش این نوان‌ها و سرمایه‌های موجود بالاترین بهره را به نفع جامعه می‌برد.

در ایران اما چیزی بیش از اقدامی می‌شود بهانه برای حذف روزنامه‌ی آزادی، یک روزنامه (توسط) با حدود ۲۵۰ نفر کارمند و تأییدی که از سوی فشاری از مسئولان داشت و اثری جدی که در گسترش گفت و شنود ایجاد کرده بود. سایه این چنین در چارچوب‌های متغیر و مبهم مقررات و قوانین به تعطیل کشیده شود و دست اندرکارانش بازداشت شوند.

آقای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که مدتها خود را مأمور جنبو جنبو سطح آزادی و پیشرفت سنگر به سنگر معرفی می‌کرد تاگیان با منطقی ضعیف در مصاحبه با روزنامه‌ی ابرار ایران نوشت که از خواندن روزنامه مزبور در گذشته نوم می‌کرد و مطمئن شده است که این روزنامه از آزادی خود سوه استفاده می‌کرده است. واکنش ایشان در مقایسه‌ای که به قصد تک‌رنگی به ایشان حملهور شدند و حرمت عالی ترین مقام توسعه‌ی فرهنگ و هنر رسمی کشور را شکستند هرگز به اندازه‌ی این جمله‌های قهرآلودشان علیه یک روزنامه طرفدار آزادی قاطعیت نشانست. گریه روزنامه‌ای تا حدی در سواری زیاده‌روی کند (که البته مورد ادعای ما نیست) سایه وزیر



و تقویت مواضع در آن سوی مرز تنها به عنوان یک پیشگیری ممانعت به کار می‌رود فشاری از عملیات نظامی احتماله مسعود در داخل خاک افغانستان، موقعیت‌هایی محدود به دست آورده از حمایت‌هایی از جانب ایران برخوردار شده است. طالبان چندین بار مدعی شده است که کمک‌های نظامی ایران را به مخالفان خود کشف کرده است. ایران یک بار مدعی تجاوز نیروهای طالبان و دفع قاطع آن‌ها شد گفته شده است نیروهای ایران تا عمق ده کیلومتری خاک افغانستان نفوذ کرده و در آن جا مستقر شده‌اند. با این وصف اوضاع را کد است. کشورهای جهان جز پاکستان و ایران، طالبان را به رسمیت نشناخته‌اند. اما نشانه‌هایی از امکان شناسایی به شرطی چند بروز کرده است. به ویژه آمریکا بر سر مسئله ایران و برشی تغییرات در ساختار سیاسی طالبان چراسی روشن خاموش کرده است. مقاومت مردم در افغانستان شکل نمی‌گیرد اوضاع داخلی ایران راهی به سوی سرقراری



اقتصادی می‌گذارد؛ یادمان راهبردهای دیپلماتیک که در گذشته ما را در برابر فرسکاری‌های پاکستان کماکان ناآگاه می‌نویس، انفعالی و ولاده به سیاست‌های تحریف نگه می‌داشتند، تا آن‌جا که خیال می‌کردیم جریان‌هایی به خاطر انعام مسلمان بودن هم موضع واکنش ما هستند به کنار نهیم. اما می‌توانیم باید سالانه چه‌ستیزی فرضی‌آلود گذشته خود را مورد بحث و بررسی و انتقاد قرار ندهیم ساختن آینده با نیروی خود و پودمانه و قدرت در سایه شناخت گذشته‌ها و مسئولان طرفی سیاست خارجی گذشته و تفسیر موضع و اتخاذ روش جدی و سنجیده می‌راند.

۲- طالبان و طالبان‌گری به هر حال باید از صحنه بیرون برود آن‌ها هیچ‌گاه نباید شریک قدرت باشند. دموکراسی، این همه‌گرا (تمسک و ابرنی) باید اسلام و مذهب شیعه آن‌طور که در وطن ما به آن می‌تواند مثلثا محسوس با طالبان را تسخیر کند.

۳- استراتژی تسخیر و کوتاه کردن همه‌ی آن کمک‌ها و پاری‌های گذشته به پاکستان ضروری است. در این راه باید متحان پاکستان را به خطرانی که فوکتی در آینده برای منافع همگان و از جمله برای تمدن صنعت فراهم می‌آورد آگاه ساخته این کار به نیب‌های ووزینه و مستقل و ذاتی دیپلماسی نیاز دارد.

۴- باید مقاومت مردمی و هسته‌های مقاومت در میان آزادیخواهان و ملی‌گرایان و جبهه‌گرایان، چه دینی چه غیردینی، شکل بگیرد. پاری‌های دولت ایران و ملت ایران می‌باید با کمترین مداخله مستقیم و درگیری جنگی و با بیش‌ترین آمیختگی به نیروهای آگاه و متعهد باشند.

ما هنوز حتا نتوانستیم آگاهی و آموزش سیاسی آزادوار و رمس و راز مقاومت را به افغانی‌های مقیم کشورمان بیاوریم.

به نظر می‌رسد حضور نیروهای ایرانی در مرزهای ایران و افغانستان و مانورهای نسبتاً سنگین این نیروها

مدعی بشفرت آزادی به دنبال شروع جو تجدیدگر و تهدیدگر، خود بکند به برین سرشاخه‌ها و زدن و شعله تازده این زیادوری که بر منای قانونی مشخص می‌شود هم قومی قضاییه و هم مسئولان ارشاد باید از مدت‌ها پیش در چارچوب مقررات با اختراع و ابلاغ و احضار و سایر تشریفات با آن برخورد می‌کردند در آن صورت البته حتماً روزنامه می‌روز نیز حق داشت بگوید نمی‌شود یا قانون، یک با هم در دو برخورد کرد و لذا خواهان عدالت همگانی شود یا مثلاً بگوید چگونه است که کارهای مشابه و بالاتر توسط نهادهای گروه‌ها و افراد صورت می‌گیرند اما در آن جا نشانی از به خطر انداختن امنیت ملی نیست اما به ما که رسید این طوری شد البته از این آقای وزیر ارشاد تا آن جا که به حزب کارگزاران تعلق دارند انتظاری جز رضایان سریع به تع خط تحمل دیرباره انتقاد آزادی نمی‌شود سرسروش پلست بودن به جزئی قدرت طلب که در جریان دعوی تسخیر پست‌ها، تحت رهبری قدرت‌های بالاتر از خود

قدرت‌های و حفظ منافع اقتصادی برخی گسبان، ممکن است اما بهروری در انتخابات مجلس ششم خبر. این بزرگان حزب مدعی ترقی خواهی و آزادی، جدای از تعلق سازمانی، از خود و پنهانی ویژه ساخته بودند که انتظار می‌رفت مانند آقای عبدالله پوری اگر نه قهرمانانه در مدتی کوتاه امکان برای شناسایی چهره‌های واقعی در پشت لایه موجدانندی که با پشت تاختن کشیدند فراهم آمد، کارگزاران ماهیتی استوار و بی‌فکند به آرمان‌های آزادی و برابری بخارند

و خود یک یا چند روزنامه بنا ببحث‌های انتقادی قوی‌تر و برخورد صریح‌تر برای جامعه‌ی مدنی ضروری است. احتیاجی به تکرار و گفتن آن هم به هزاران بار نیست که چه شرطی که یا را از حد فراتر نگذارند، ارزش‌ها را از این تیر نبود، سوء استفاده نکنند و به این را که نباید به جز مقام‌های مسئول عالی کشور، تازه آن هم در فرصت‌های طلایی گاه به گاه هر فرد صاحب امتیاز



تقریباً خلق‌السامعه (با کمی زمینه‌چینی سیاسی و تبلیغی) پدید می‌آید و ارتباطی با نودهای مردم و اعضای پائین دست ندارد و اساساً نیازی به آن نوده نمی‌بیند، جز این نتواند بود که رهبران این چنین سریع به پائین بیفتد تصور عمومی اینست که به زودی جریان محاکمه شهردار تهران و رهبر این حزب به دنبال موضعگیری اخیر ایشان در استانه انتخابات برگزاران و تسهیم تازه قدرت به نفع چهره‌های اصلی، حل و فصل خواهد شد. این بعضی با بیان نوع سیاسی چنین سازمانی از حیث اراده و باور مردم البته نتواند تازه آن به صورت مستح در فرایند

و نیز درشتی مندم تکرار کند در این صورت این سرزندی‌ها و محدودسازی‌های من درآوردی بی‌اعت می‌شود که مردم گنج و منگ بمانند که چه طوری می‌شود فلان روزنامه صحیح و عنصر هر چه می‌خواهد از این کارها می‌کند ولی چون جاپلوس می‌کند کسی به آن کاری ندارد اما یک روزنامه داخوش کنندهی طبقه متوسط چند شهر بزرگ کشور، این همه نگرانی و مصیبت پدید آورده است؟

یقیناً وجود روزنامه‌هایی که شادمانه‌تر، کسی بی‌بروا - مگر برای از قانون و باورهای مردم که آن را

هم باید هر کسی که بی‌نوا، از قول خودش تعبیر کند - و کس صریح‌تر حرف می‌زند برای رشد و توسعه و عملیات اجتماعی و آزادی و استقلال ضروری است. بیستید باید روزنامه‌ای باشد که فرمان عدالت اجتماعی، فرمان مالیهات، فرمان مبارزه با فساد و ثروت بادآورده فرمان حفظ ارزش و منافع مردم در برابر فتنه‌گران طلانی و نیز وعدهی تکیه بر آزادی متفاوت کارشناسی برای امنیت و موفقیت‌های اقتصادی و اداره کشور را اگر صادقاته بودند مطرح و بگویی کند چنین روزنامه‌ای معلوم است که باید سوگیری و سبک و سبکی خود کار کند و لری تیز انتقاد را به جاهای دیگر نیز بگرداند

به نظرم می‌رسد باید در لحظه‌ای همه سعی کند همه‌ی شهر را تنها به یک رنگ، مثلاً به رنگ چوبی بکود آورد، اینطور که فزرتنمان می‌خواهد تا آن‌ها و همه مردم بدانند که در چنین قضایی نمی‌شود امروز و چندان نفس کشید حالا دیگر جامعه به مرحله رسیده است که باید مسئولان به حلقه‌های آزادی بیان، شور و شوق زندگی مستقلانه و احترام‌آمیز افراد و روش‌های انتقادی بای‌بند باشند

اگر عالی‌ترین رده سیاسی کشور به دلایل قابل فهم نگرانی‌هایی مثلاً در چارچوب امنیت سرزها دارد در غیرن حال باید فرض کنیم که لایه ایشان و دستیارانشان به امور واقفند و برای بیان این‌که به طور مشخص چه باید کرد و دردی باقی نیستی بخارند و می‌تواند به طور آشکارا یا طی دستور، نحوه اجراء، امور را صادر کنند اما وقتی می‌بینیم که چه بر داشت مشاوره‌آمیزی از این نظرها می‌شود و ناگهان از زمین و بسار را راست سستی تا راست کارگزار - می‌آید و حرکتی می‌کنند که هرگز مناسب یا آن چه باید باشد نیست، آدمی نگران می‌شود که شاید گسائی می‌خواهد از نگرانی‌ها از آسبیتی که در شرح کشور در شرف تکوین است، در راستای ایجاد جامعه‌ای بسته و مهرنه و ریاضت‌گش که تنها مسافران به گروه‌های محدود و انحصاری می‌رسد سوء استفاده کنند و قش می‌شود که به دنبال جریان غلبه برخی روزنامه‌ها، حالا مطرح می‌شود که دیگر نوبت به نویسندگان رسیده است. در حالی که همیشه می‌باید نوبت نویسنده یا قاضی، یا زبیرال یا رفتارگر خاطی بوده باشد - آنگاه است که باید نگرانی‌های تازه شکل بگیرد آسبیتی همه‌آمان جاست که رفتارهایی این چنین موجب دل‌سردی‌هایی شود که خیلی‌ها آثار آن را در آراء و سلیقه‌ها و گرایش‌های مردم به ویژه در محل تلپور غیبی آن، یعنی انتخابات‌ها، بیابند و نیز بمانند که اگر فرصت مسالمت از دست برود فرهای رفتارهای نامهار شتی جوانان و مردم به تنگ آمده را چه کسی ضمان خواهد شد. آن‌گاه کوشش کنند تا بدخواهان جامعه و کسانی را که مردم را گوسفندان و خود را جوان می‌بینند از خوا برانند تا جای آن‌ها را دولت مردم‌سالار بگیرد.

رفتارهایی این چنین موجب افشای حقیقت درباری این گروه و آن گروه که خود را مدعی آزادی و حقوق زنان و آینده جوانان می‌نانه می‌شود و از همه مهم‌تر بی‌بروا استی می‌شود و بدبختی و قدرت‌طلبی صحنه شناسایی شوند و مردم به ویژه اقشار پائینی، بتوانند در انتخابات بعدی راه خود را بیابند.